

صفحة اول  
جلد پنجم  
شماره ۲  
قیمت اشتراك  
۹ آپریل

# خبر انجمن

۱۳۲۹

PAGE ۱  
VOL V

No 2  
سالیک درونیم  
ماہ جلال

این جریده بر حسب تاریخ بهائی هرروزه روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل گوناگونی بشر و وحدت دیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقایق باین دین عموی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک ادب است قبول و نشر خواهد کرد

## قارئین جریده و انجمن لندن هو الله

این آفتاب فلک اشراق بر آفاق است و جمع کائنات از ضیه بقیض تربیتش در نشو و نما است اگر حرارت و اشراق آفتاب نبود طبقات کرمه ارض تشکیل نمیشد و معادن کرمه تکون نیافت و این خالق سیاه قوا انسانیت و عیبت و عالم نبات پرورش نیافت و عالم حیوان نشو و نما نمیکرد و عالم انسان در کرمه ارض تحقق نیافت جمع این بخشایش از فیض آفتاب است که آیتی از آیات قدرت حضرت پروردگار است و چون از نقطه اعتدال اشراق نماید جهان جهان دیگر گردد و اولیم حلیه خضراء پوشد و جمع اشجار برگ و شکوفه نماید و شهرت و ترازه بچشد و در معرفت و اعتقاد هر ذی روح حرکت آید حیات جدیدی یابد قوتی تازه تحصیل کند و همچنین شمس حقیقت که کرمه کلاعی عالم عقول و ارواح و نفسیات و نیز اعظم جهان افکار و قلوب مرتب حقیقت نوع انسان است و سبب نشو و نما ارواح و عقول و نفوس آن کرمه الهی را نیز طلوع و غروب و نقطه اعتدالی و خط استوایی و بروج مستعدده فی حال مدنی است که آن بر اعظم افراشته بود جهان عقول و نفوس تا این که برود قوت نشو و نما و جدائی بکلی مفقود گشته بود اکتشافات عقلی ستره شده بود

الحمد لله مع حقیقت دمید و انوار بر آفتاب یابد جمع کائنات در حرکات مردم حیاتی تازه حاصل و هر روز آفتاب عجیب باهر باید که خفته گان بیدار شوند و غافلان صواب گارند و وقت آن است که کوران بیاشوند و کوران شوگر گارند و گزنگان گویاشوند و مردم هارنده گردند تا آثار صواب بر قوت عظیم در جهان آشکار شود و سرور بر همه عظیم جمع قلوب را احاطه کند انوار محبت دل و جان بناید که نظایر افکار و قلوب بکلی تازه گردد جانان خوش باد علیها و علیها

## لوح مبارک

با قلم جناب فاضل بنیاب آقا شیخ محمدی الدین علیجهاد

۹

مع جناب شیخ محمدی الدین سنندجی  
هو الله

ای شمع محبت الله مصیبت حضرت ابی الفضائل حتی اصل با نگاه قدس را محزون و دلخون نمود نه چنان تأثیری در دل و جان حاصل که قلم و لسان بیان تران نمود و کین الحمد لله مثل شماها تلامذی یادگار گذاشت شبهه نیست که شما نیز قدم بقدم پیروی اخرا صید نمود و سراج او را روشن خواهد کرد لهذا باید آنجناب در مجمع لجا و انجمن اصفا لسانی ناطق و در حال کلام و انجمنی واضح و بیانی فصیح و لفظی بیخ ظاهر و آشکار نماید البته

در هر سخن مذکور آيات و مناجات و اشارت نموده و نطق در تمام  
بلاغت بفرماید تا جمیع حاضرین بر وجد و شایسته آیند و قلوب  
جمیع بجنب گردد و یقین بدانند که تأییدات الهیه پیاپی برسد  
اعتقاد من بوندلنده آن استاذ بی نهایت است و علیک السلام  
عبد الجبار عباس

### خطابۀ غمگین

جناب شیخ محی الدین در محفل روحانی مسرتداوت فرمود  
اقل عباد و کترین بندگان آستان من له الحمد و العظم  
والکبریا فان فی الدین صبری شدیدی با کمال خضوع و خشوع  
حضور اجتهاد آری و حاضرین محفل روحانی بوسیله محبتهم الفداء  
مراتب آینه را بنیابت ورود لوح و بیان مالک که در آن ذکر  
انکبر مصیبت متعاضدالی الله انادی مرحوم حضرت ابو  
الفضائل معروف سیدار — اینکه هر چند  
خطاب لوح مبارک متوجه بخوفانی است و لکن فی الحقیقه منافی  
و مرجع آن متوجه بشطر عموم تلامذۀ حضرت متعاضدالی الله  
مرحوم ابوالفضائل علیه بجا، الله و روحی لروح و مقامه الفداء  
میباشد و از آنکه جمیع ماها هیک بقدر وسعت و فراخ حال  
و استعداد خود از فضائل و مسائل علمیه و اطلاعات تاریخیه و مقبوس  
از انوار روحیه آن مرحوم مستفید شده شکی و شبهه ای نیست  
لهذا بر همه ماها واجب است حتی الامکان قدم بقدیم پیرو عذبات  
جليله آن مرحوم نموده و بنهایت انقطاع و انجذاب قام بر خدمت و  
وجان تار و طریق بخت الله باشیم و هیک از زبان باید تأییدات  
غیبیه جمال ابروی جل ذکره و حسن عنایت و توجهات من اراده الله  
مانند شمع جمیع پر شعله و از او باشیم و بدل بخوشیم و بجان بگوئیم و بنده  
بخت الله هر آنسوره و پیش مرده فی راسوزش و خوشن آورده و بخیران  
باخیر و غافلان را بنیابت حکمت و موعظه حنه و حسن بیان بود  
براه عبودیت حجان آشنا نمود و با ایمان نکو کرد و پاکیزه و صدوق  
و وفا و خلوص تمام با هر فردی از افراد عالم معاش و مصاحب بود  
و صدوق جمیع باشیم و با ناممل گرفت و شفقت و مهربانی غبار کبود

از صفات خواطر غمگینه مسح و زایل نموده و قلوب را بجزات محبت  
صفر بشطر محبوس با مکان منصرف و متوجه داشته و اعظم و اهم  
آمال کل باید انشاء الله در انزاله اساس بنفس و عداوت و تعصب  
و بیکانگی و سوتفاهم و هدم بیان ضغینه و بغضا و بیزعموم انام  
باشد و در ابط الفت و معرفت را بر هر نحو بوده ثابت و محکم بدین  
و در جلیب فرزند ما دیده و معنویه نسبت جمیع خلق ساهی و مساعد  
باشیم الحمد لله حی قدیر بقدرت کامله خود همه این راه ها را در

نهایت وضوح بین و موضح فرموده و بمقادیر **الایوم کلمتکم**  
نقص نگذاشته و بقوه عظمت و اقتدار مواعظ سوتفاهم را از زبان برآشته  
و همه را همسان خوان بیدریغ انعام و احسان بی پایان خود فرموده  
و بعل شاختن خود ما را آنگاه و مطلع بر معلوم فرموده لهذا جان  
و شایسته نیت پس از تعلم و درک اینگونه انوار و عنایات رحمانیه خود  
بی علم و بی اطلاع تصور عیانم و فقدان بعضی از علوم که منجبت است  
او همام کرده است آن را موجب جهود و تجود و عدم جد و جهود  
نمایم و حال آنکه جمیع این علوم و فنون ظاهر و بیدار معرفت الله  
هیه او همام صرفند و طنون بخت کسی که در زبان علم و معرفت  
الهی متعلم شده باشد ایداشایسته و لائق نیست خود را بجهت  
جهل و نادانی نسبت دهد نهایت فرق این است هر کس تقوی و پرو  
او امر الهیه را بیشتر داشته باشد علمش و فهمش و ادراکش  
و فتوحاتش بیشتر است و آیه کریمه **اقول الله و بعلکم الله**  
**و ان اکرمکم عند الله اتقاکم** باز بر این مطلب بر طالع  
و معام و صلواتی الله انقطاع عرفات نماز سوره الله و زانی  
راه تقوی الله و خشیه الله بوده و هست شد شخصی هر  
چند داری علوم و فنون گوناگون بوده باشد و لکن از علم  
مبعلوم بی بهره و از خشیه الله غافل باشد البته آن علم  
و فنون شمر نخواهد شد مثل او مثل شیخ بگفتن ترغیب و لکن  
از ترقی بهره و محرم معلوم است و درین طول آن شرح حیدر  
منتفع و تمتع نخواهند شد و علت غایب فنون معرفت اشر و تعلم  
دین و آیین صحیح و تهنید اخلاق و تعدیل صفات و تصف  
بودن با اخلاق رحمانیه است و جمیع انبیای الهی علیهم السلام

علم این سبیل جلیل و هادئین طریق مستقیم بوده اند و حدیث مشهور است  
 رسول و هادئین علیه الصلوة والسلام **بِقِسْطٍ لَنْ اَتَمَّ مَكَامًا**  
**اَلْاَخْلَاقُ** برهان است قاطع و تحصیل این علم بسته بنورانیست ضمیر قلب  
 سیر و ترقی حقیقت و تدبیر و مسائل معضله الهیه است نه در قواعد  
 صرفیه و نحویه و قیاس منطقیه و امثالها است **بَارِعًا** مقصد  
 این است بر هر نفسی فایده ها که در کتب فضائل مرحوم حضرت ابی  
 الفضال نموده و با نور علم و معارف او منور و مستفید شده و  
 الحقیقه از تلامذۀ آن مرحوم محسوبیم لکن در اجابت که قدم بقدم  
 پیوسته صفات عمیده و اخلاق عظیمه و خدمات جلیله عظیمه آن مرحوم نموده  
 و آنرا بعد از در اشتغال و اشتغال و انجذاب بوده و غریق مجرمان  
 ما یم بنوعی در این راه نور سالك بوده باشیم که هر فرد از افراد فانیان  
 مظهر فضائل و مرکز آثار بر اثر او باشیم و لاشک تا بیایدات غیبیه  
 و توفیقات سماویه پیاپی می رسد و نام جهان بخش رحمان از روضه  
 رضوان میوزد و جزو ملائکی مساعد شکل و نظریه اشراک الوری  
 کافی و کافی و فی الحتام اجوالله تبارک و تعالی ان یؤیدنا و یوفقنا لما یحب  
 و یرضاه ————— فی ۱۸ ربیع الاول سنه ۱۳۲۲

### تأیید صعوبت ابوالفضل

نظم فضل آقا میرزا محمد تقی نظم خراسانی در تبریز  
 بدیدار بها و اله ابوالفضل زبیران هر که بسوی به ابوالفضل  
 ز علمش حکمت و تاریخ و ادبیات بگفتند اهل عالم زه ابوالفضل  
 ز استکمال برهان دلائل نمود خصم را سایه ابوالفضل  
 ز شوق طلعت محبوبش ابها شاد ز دنیا دور نگره ابوالفضل  
 بتأیید صعوبت گفت ناظمین **عید از دام دسامه ابوالفضل**  

$$\frac{941}{8} \times \frac{10}{10} = \frac{9410}{8}$$

در بیان هیئت بشریه تقنین و تشریح و تاسیس و توضع شده باشد  
 از برای حفظ حدود و حقوق و شئون بشریت و اگر چه همین تعریف  
 ما را استغنی می یابد و از بیان لزوم آن چه که نفس تعریف مسلم  
 لزوم است زیرا وظایف انسانیست بدون یک جور استیلا و آ  
 نشود و امور دنیوی حیات من دون قانونی چنین ادامه  
 نگردد ولی چون این تعریف لزوم اجمالی را کما نرات لهذا  
 بطور تفصیل میگویم که بر هر ذی درایتی بر وجه است که نوع  
 انسان همیشه محتاج است بامری که رادع و دامن باشد و در  
 فضائل تا حقیقت انسانیه از آلائش دفاع نماید مگر در هیئت  
 بشریه به آلائشها من عملی شود مگر امور مرتب گردد و اخلاق  
 چهارم مهذب شود نقایص مکانیه تخفیف یابد و خصایص  
 انسانیه تکمیل گردد عیاب نیزه ظلم و عدوان متلاشی شود  
 و آفات نیزه عدل و احسان متساعط گردد و نوع انسان با کمال  
 محبت و احسان با یکدیگر راه معاشرت پویند و از عیانت و ضلالت  
 سخن نگویند در مشاکت حیات انسانی را بیازی نگیند و از  
 تعدد دست درازی در گذرند و هر گاه تصور کنیم که این فضائل  
 بخود خود از بزرگ است حاصل شود و یا آن در اهل بیگنا  
 از کون زائل گردد این تصور است باطل :

**اِنْ كُنْتَ تَطْمَعُ فِي حَصِيدَةِ خَالِدٍ**  
**هَيَّاتِ تَضْرِبُ فِي حَدِيدِ بَارِدٍ**

بلکه اقبال بشریه شریک است تا توجه او بخیر و انبساط  
 او در مشاغل نفسانیه از سلیمان اولیاء است آرد و در  
 مانع و رادع از بزرگ موجود شود و این بس و اخلاص است که مانع  
 و رادعی بهتر و موثرتر از عقائد دینی و قواعد الهیه یافت  
 نمیشود زیرا هر رادعی فقط مرث و ظهور هر اولی است نه  
 در باطن جمهر و ولی قوی قوی دیانت مؤثر در قلب و وجدان

است و نافذ در حقیقت و باطن انسان بقسمی که در زوایا  
 خلقت انسان را انقیاد و سیات ممانعت نماید و بعضی  
 رحمت و دلالت فریاد دیانت است که در الهی و عدو و  
 است و شاملیم و امید و عدش قائد حسنات است و شکر

### دیانت

دیانت یعنی چه و لزومیت آن برای چیست  
 دین در لغت بمعنی جزاست و در عرف متدینین عبارتست از  
 احکام و آداب و قوانین و رسوم که توسط یکی از انبیاء و مظاهر الهیه

مانع نیات دیانت است که شامل مکافات است و شامل مجازات  
 هم مجازاتش انسان را از خصائل ناپسندیده دور نماید و امید  
 مکافاتش با خدا رحیمه مجبور نماید دیانت است که کافل  
 سعادت بشری است و مورث خصائل قدسیه دیانت است که برف  
 بین قلوب است و منتج نتایج مطلوب کدام قوه است که مثل غلغله و زو  
 تنوعه در ریباط واحد مجتمع و مؤلف نماید جز قوه دیانت  
 لو انفق ما فی الارض جمیعاً ما الفت بین قلوبهم و کن الله لقلبهم  
 خلاصه آنکه دیانت بهترین دین است و عاقلان و عاقلانست خوشترین و لیم  
 اتحاد قبائل و ملل فتم ما قال النعمان :-

### علم و اخلاق

توله حکیمانه : « بعد الله سيف الاخلاق والاداب  
 احد من سيف الحديد »  
 این علم نزد جمیع حکما است که وقتی عالم به متری درجه  
 سعادت و نیک بختی میرسد که شاهدی مثال  
 اتحاد در جمیع بشری جلو نماید و در پوسه چهره  
 اختلاف در پس که عدم غنتی گردد و آخرین و سلم  
 از برای تأسیس اساس حکم اتحاد و خیر بینان عالم و برین کن  
 اختلاف همانا دوقوه است یکی علم و دیگری اخلاق  
 چه علماء و بیان این دو علم و لزوم یک دیگر هستند  
 و یا آنکه دوقوه هستند بیانات شی و طرق مختلفه در استدلال  
 دارند و پس از تحقیقات زیاد بعلوم عملیات و تجربیات  
 کثیر ایشانرا محقق و برهن گشته که هر یک از این دوقوه  
 عظیمه بنفسه متقل و در تسهیل مرام قائم بالذات  
 گفته اند علم عبارت است از دانستن حسن اخلاق  
 بجمع بکار بردن آن که بدین دو شاهد مقصود  
 در عالم بشر جلو که شود بلاخره اتفاتی جمع حکما  
 و علم است که مایه ترقی و فحان همت همانا این دوقوه  
 سابق الذکرات بواسطه علم انسان کشف کنونیات  
 لم یستکند و حاکم بر طبیعت کرده و خود را از ملات  
 طبیعت طاله فحان دهد و بواسطه صحت اخلاق  
 بدون اجبار و قهر خارج از طبیعت و مستحفظ و فقط  
 اثرات ملکات انسانیه و برکت شرافت و جلالیه انتظام  
 نوع و تمیز امور جهل دهد پس بدست که  
 خیمه نظم عالم بدین دو ستون ثابت و برپا است یکی  
 علم و دیگری اخلاق حسنه و در این قریب عظیم و کوریه

جان جاوید روح ایمانست و در جسم جهانیان جانست  
 حصن حفظ و حصار الهی است قلعه استوار ایمانست  
 نصر و ملک الظهور و باطن حافظ انکار و پنهانست  
 مایه الجمع افراد بشر مایه الفصل و حشر و حیوانست  
 مطمئن من آمن بالله شمر من اتقى بسویر  
 در این مقام بهترین بیان است آیات کتاب و سائید  
 در نامه شش و شور زردشت آیه م م - پرستید  
 دوست نمیکند که فرزندکان یونان میگویند در این جهان  
 پیغمبر چه باید بگو و خورش از آن باید که مردمان در  
 کار زندگانی و زینت بهم نیاز مندند پس ایشانرا  
 که زینت از بر بندگان و بر نهادن که همه بر آن  
 همداستان باشند تا هم و دعا در ستد و ایاتیشود  
 و دهناد جهان پایید و این بر بندگان از پیش یزدان  
 باید تا همه کسان آنرا بزریند بدین فرزند و خورش  
 انگیزه شود (انتهی)  
 و بالجمله از این اشارات معلوم شد که جمیع بشری  
 ناگزیر است از قانونی عادلانه که کل مایه بر به البشر  
 انسیاسیات و مدنیات و تهذیب اخلاق و تغذیه  
 و ترک عادات ناشایسته و رفع مضرات حفظ حقوق  
 متبادله و حصول صفات کامله طر بر طبق آن قانونی اداره  
 شود و در زندگانی تا با انجام در تحت آن قانون و

که آفتاب فصیح و مواعظ حضرت چهار الله عالم دل روشن  
 نموده و خوشبختانه این تاج فخر بزرگ این قرن نهادند .  
 تکلیف ما بجهانیان چنانست که تا بتوانیم عالم را بقوه اخلاق  
 اداره نمائیم و خیمه احکام روحانیه حضرت چهار الله را بر  
 افرازم تا سعادت ابدی انبهرای عالم مهیا گردد و نعمت سر  
 بیخ بکشاید و بهترین وسایل انبهرای انشا او سر آن حضرت  
 همان تربیت اطفال است چه مسلم است این طفل بزرگشاید  
 و طفل پرور گردد و نظر با هیبت تربیت است که حضرت  
 رسالوره عبدالبهار میفرماید " اگر طفل را زنده بگویند  
 بجز از آنست که او را جاهل و نادان گذارند " لذا جمعی  
 از بندگان حضرت بهاء الله در طهران در سیخ سال قبل  
 همت گماشته که اولاً اطفال بهائیان را در روزهای تعطیل  
 که روز جمعه است به فصیح و مواعظ حضرت بهاء الله  
 تربیت نمایند و خوشبختانه حسن نیت آنها کار را زاتی داده  
 تا این که امروز در طهران اغلب از اطفال بهائیان در روزهای  
 جمعه در مجالس متعدده به تلاوت آیات و مناجات و صحبت  
 و مطالب اخلاقی مشغولند و تا بحال دو دفعه در مجلس عمومی  
 امتحان داده و نتیجه زحمات خود را تقدیم حضور احباب نمودند  
 و حال معلوم آنها در یک مجلس مخصوصی هفته یک دفعه  
 ملاقات نمایند و در تربیت دروس اخلاقی که از آیات تشکیل  
 یافته مذاکره نمایند و در یک جلسه امتحان که از جمیع  
 حاضر نمایندگان حاضر بودند و ائمه الله و کمزوری  
 و دکتر کلان و سر کسیر حضور داشتند . . . .

نصرت الله بزرگ  
 نجیر باختر :- چون سئله تربیت اطفال از اهم  
 امر است لهذا یکی از الواج مقدسه که در این خصوص  
 نامزد شده بود درج می نماید  
**هوالله**  
 ای احبای الهی و ائمه رحمانی جمهور عقلا بر آنست که تفاوت عقول  
 و آراء از تفاوت تربیت و تعلیم آداب است یعنی عقول و احوال متساوی

است و تربیت و تعلیم آداب بسبب کرد که عقول تفاوت  
 نشود و ادراکات متباین و این تفاوت در فطرت  
 نسبت بلکه در تربیت و تعلیم است و امتیاز ذاتی از برای  
 نفس نیست لهذا نوع بشر عموماً استعداد وصول با علی  
 المقامات دارند و برهان بر این اقامه نمایند که احوال  
 مملکتی نظیراً نیز تماماً جمع مانند و عموماً ضاریر و حیوانات  
 برده بی عقل و دانشند و کلشوش یک نفس است  
 و تمدن در مابین آنان موجود نه و بعکس آن  
 ملاحظه مینمایند که عمالک تمدنه جمیع احوال در آن  
 آداب و حسن اطوار و تعاون و تقاضا و وحدت ادراک  
 و عقل سلیم هستند الا معدود قلیل پس معلوم می شود که  
 عدو و دو نوع عقول و ادراکات از تربیت و تعلیم و عدم آنست  
 شاخ کج تربیت است شود و میوه بری جنگل تربیت است  
 شود و شخص نادان بتعلیم دانا گردد و عالم قوی بتعلیم  
 دانا جهان تمدن گردد و علیل بطبابت شفایابد و فقیر  
 بتعلم فن تجارت غنی شود و تابع بسبب کمال استیجاب  
 عظیم گردد و شخص ذلیل بتربیت تربی از حضیف ضعیف  
 باوج رفیع رسد این است برهان آنان انبیا نیز  
 تصدیق این رأی را مینمایند که تربیت نهایت تأثیر  
 در بشر دارد ولی مینمایند عقول و ادراکات در اصل  
 فطرت نیز تفاوت است و این امر بدیهی است قابل انکار  
 نه چنانکه ملاحظه مینمائیم اطفالی هم سن و هم وطن  
 و هم جنس بلکه از یک خاندان در وقت تربیت یک شخص  
 پرورش یابند با وجود این عقول و ادراکاتشان متفاوت  
 یکی ترقی سریع نماید و یکی بر تو تعلیم بطبیعی گیرد و یکی در راه  
 درجه تعدی مانند خرف هر چه تربیت شود لولوا لا  
 نکرده و سنگ بیا که هر جهان تاب نشود و حنظل  
 و زقوم بتعلیم و تربیت شیء بیا که نگرود یعنی تربیت  
 که هر انسانی را تبدیل نکند و کنز تأثیر کلی نماید و بقره نافذ  
 آنچه در حقیقت انسان از کالات و استعداد مندج و منقح

بعضه ظهور آورد تربیت دهقان حبه را خیز کند  
وخت باغبان دایره برادریست که بنامد لطف اطفال  
دستان را با بوی رفیع بنامد و عنایت مریب کودکی و حقیرا  
بر سر بر اثر نشاند پس واضح و مبرهن کردید که عقول  
اصل فطرت تنافس است و تربیت بر این حکمی عظیم و نایب  
شدید اگر مریب نباشد جمیع نفوس وحوش مانند و اگر  
معلم نباشد اطفال کل مانند حشرات گردند این است  
که در کتاب الهی در این دو سر بدیع تعلیم و تربیت امر  
اجباریست نه اختیاری یعنی بر پدر و مادر فرض  
عین است که دختر و پسر را بنهایت همت تعلیم و تربیت نمایند  
و از پستان عراق شیر دهند و در آغوش علوم و معارف  
پرورش بخشند و اگر در این خصوص تصور کنند در نزد  
دییغین مأخوذ و منعم و مدحورند و این کلام  
است غیر مغفور زیرا آن طفل بیچاره را آوار و صحرای  
جهالت کتد و بدبخت و گرفتار و معذب نمایند -  
«ما درام الحیات» طفل مظلوم اسیر جهل و غرور و نادان  
روی پشور مانند و البته اگر در سن کودکی از این جهان رحلت  
نماید بهتر و خوشتر است در ایستقامت موت بهتر از حیات  
و صلاکت بهتر از نجات و عدم خوشتر از وجود و قبر  
بهتر از قصر و تنگنای کور مطور بهتر از بیت معمور زیرا  
در نزد خلق خوار و ذلیل و در نزد حق ستیم و ذلیل و در  
جهان نوح و شراب و در میدان امتحان مغلوب و مذموم  
صفا و کبار این چه بدبختی است و این چه دلت آبد  
است پس باید اسیب الهی و آمار حجابی بجان اول  
اطفال را تربیت نمایند و در دستان فضل و کمال تعلیم  
فرمایند در این خصوص باید آفتور نکنند و قصور نخواهند  
البته طفل را اگر بکشند بهتر از این است که جاهل  
بگذراند زیرا طفل مصمم گرفتار و فاعل گوناگون گردد و در  
نزد حق مؤاخذ و مسؤل و در نزد خلق مذموم و مرده  
این چه گناهیست و این چه اشتباه اول تکلیف یا رب الهی

و آمار حجابی آن است که **لایبای و خیران** در تربیت  
و تعلیم اطفال از ذکور و اناث کوشند و دختران را مانند  
پسرانند ابد از فرق بنیت جمل هر دو مذموم و نادان  
هر دو تیغ مینغزند «و حل بستوی الذین یعلمون و الذین  
لا یعلمون ؟» در حق هر دو قسم امر محتمم اگر بدیع  
نظر گردد تربیت و تعلیم دختران لازم تر از پسران است زیرا  
این بنات وقتی آید که مادر گردند و اولاد پرورش دهند  
اول مرید طفل مادر است زیرا لطف مانند شاخه  
سبز و تر هر طور تربیت نشود نشو و نما نماید اگر تربیت  
راست گردد راست شود و اگر کج کج شود و ناخواب  
مردان منبر سلوک نماید پس ثابت و مبرهن شد که  
دختر با تعلیم و تربیت چون مادر گردد سبب محرومی و جهل  
و نادانی و عدم تربیت اطفالی کثیر شود ای یا رب الهی  
و آمار حجابی تعلیم و علم بنظر قاطع چال میا ک فضل است  
هر کس قصور نماید از موهبت کبری محروم ماند و زنیار  
زنیار اگر قصور نماید البته بجان بگوشید که اطفال حوش  
را علی الخصوص دختران را تعلیم و تربیت نمایند هیچ عذر  
در این مقام مقبول نه تا عزت ابدیه و علویت سرمدیه در  
این اهل بجا مانند شمشیر ضعیف جلوه و طلوع نماید و قلب  
عبد البهائم سرور و ممنون شود و علیکم بجاه الاممی  
﴿ع﴾

### صلح و حرب

فی الحقیقه دو نمایش عظیمی در آن واحد در میان  
وقوع یافته از یک جهت ملاحظه میشود که  
جوش حرب و اساطیل جنگی ایالات متحد به سمت  
مملکت مکیک دویده شب و روز از افواه طویب  
تفنگ آلات خیمه میبارد و از یک جهت نمایندگان  
به ایوان از جمیع دیوات و جزایر قاصد شکار فرستند  
که علم صلح و جنگی و وحدت علم انشا بلند نمایند

بگذارند زیرا طفل مصمم گرفتار و فاعل گوناگون گردد و در  
نزد حق مؤاخذ و مسؤل و در نزد خلق مذموم و مرده  
این چه گناهیست و این چه اشتباه اول تکلیف یا رب الهی